

عشق دختر مقتول به پسر قاتل پدری را از اعدام نجات داد

26 مهر 1403

گذشت دختر مقتول و عشق او به پسر قاتل پدرش، باعث شد مرد میانسال که نامش در لیست محکومان به قصاص بود، بخشیده شده و به زندگی برگردد.

به گزارش مادران و دختران به نقل از ایران؛ همن سال 99 وقوع یک درگیری به پلیس اعلام شد و مأموران با حضور در صحنه با مرد میانسالی مواجه شدند که از ناحیه سر مجروح شده بود. مرد میانسال به نام بهروز به بیمارستان منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت. اما شدت خونریزی او را به کام مرگ کشاند.

بدنال مرگ مرد میانسال تیم جنایی وارد عمل شده و بررسی‌ها نشان می‌داد که مقتول راننده یک خودروی پژو 206 است که بر سر جای پارک با راننده خودروی کیا سراتو درگیر شده است. او از شدت عصبانیت با مشت و لگد به جان راننده سراتو به نام سهیل افتاده بود و راننده نیز با قفل فرمان به او حمله کرد. با زخمی شدن راننده پژو، سهیل که ترسیده بود از محل متواری شد.

دستگیری مرد ثروتمند

کارآگاهان پلیس وارد عمل شده و در نخستین گام به بازبینی دوربین‌های اطراف محل درگیری پرداختند. دوربین‌ها، سرنخ اصلی را بدست مأموران داد و شماره پلاک خودروی سراتو را بدست آوردند. با استعلام شماره پلاک خودرو؛ هویت راننده بدست آمد و مشخص شد سهیل مرد ثروتمندی است که در کار ساخت و ساز بود.

با بدست آمدن هویت متهم فراری، کارآگاهان به سراغ سهیل رفته و راننده فراری در خانه‌اش دستگیر شد. او که تصورش را نمی‌کرد درگیری منجر به قتل شده باشد، در تحقیقات گفت: تا این لحظه فکر می‌کردم که راننده پژو زنده است و در تمام این چند ساعت هم بشدت عذاب وجدان داشتم و می‌خواستم خودم را معرفی کنم.

صبح روز حادثه برای معامله زمینی در حوالی صحنه قتل رفته بودم، دنده عقب گرفتم تا ماشین را پارک کنم اما مقتول اجازه نداد و می‌گفت جای پارک مال او ست. سراین مسأله باهم دعوای مان شد. با تکمیل تحقیقات پرونده برای محاکمه و صدور حکم به دادگاه کیفری ارسال شد و قضات دادگاه به درخواست اولیای دم و باتوجه به مدارک موجود در پرونده، حکم قصاص او را صادر کردند. با تأیید این حکم در دیوان عالی کشور، نام سهیل در لیست محکومان به قصاص قرار گرفت.

سهیل بارها با خانواده مقتول در زندان تماس گرفت واز آنها طلب بخشش کرد، همچنین چندین معتمد را به سراغ آنها فرستاد اما اولیای دم قصاص می‌خواستند و اصرار بر اجرای حکم داشتند.

در حالی که سهیل در چند قدمی چوبه‌دار بود تصمیم گرفت برای آخرین بار پسرش را که در یکی از دانشگاه‌های معتبر خارج از کشور مشغول تحصیل در مقطع دکترا بود، ببیند. سهیل و همسرش تا آن

زمان از این حادثه به پسرشان حرفی نزده بودند اما در تماس با او سرانجام این راز را برملا کرده و خواستند که پسرشان برای ملاقات پدرش به ایران بیاید و از طرفی برای گرفتن رضایت او نیز شانسش را امتحان کند.



اتفاقی عجیب

پسر جوان به نام امیر وقتی فهمید چه اتفاقی برای پدرش رخ داده بلافاصله راهی ایران شد و روزی که اولیای دم مقتول به دادسرا رفته بودند تا پیگیر تاریخ اجرای حکم شوند، پسر جوان به سراغ آنها رفت. اما

او خودش را به عنوان یک نیکوکار معرفی کرد که در پرونده های قتل از اولیای دم رضایت می گیرد. گرچه اولیای دم که مادر و پدر و دختر مقتول بودند، بر قصاص اصرار داشتند اما به قاتل مهلت دادند. در حالی که پسر جوان در حال صحبت با خانواده مقتول بود الناز، دختر مقتول چند قدمی از آنها فاصله گرفت تا تلفن همراهش را پاسخ دهد که ناگهان دو موتورسوار به سمت او رفته و گوشی دختر جوان را قاپیدند. امیر با دیدن این صحنه، به تعقیب موتورسواران پرداخت و پشت چراغ قرمز با کمک رهگذران، موفق شد سارقان را به دام بیندازد.

تلاش وی برای دستگیری گوشی قاپان، نظر الناز را به خود جلب کرد و کم کم بین آنها علاقه ای ایجاد شد. با گذشت چند ماه از آشنایی دختر جوان و امیر، تاریخ اجرای حکم سهیل مشخص شد. اما یک شب مانده به اجرای حکم، الناز به دادسرا رفت و از سهم خود برای قصاص گذشت کرد. او گفت وقتی فهمیدم امیر پسر قاتل پدرم است و از طرفی متوجه شدم ناخواسته این جنایت رقم خورده است، تصمیم به بخشش گرفتم.

با بخشش دختر جوان، پدر و مادر مقتول نیز تصمیم گرفتند که قاتل پسرشان را ببخشند. بدین ترتیب مرد میانسال با کمک پسرش و دختر مقتول از مجازات قصاص رهایی یافت و بار دیگر به زندگی برگشت.